

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۸  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی  
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

## مهدویت در قرآن (تأملی در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء)

سیدمسعود پورسیدآقایی\*  
سیدمحسن کاظمی\*\*  
محمد حلفی\*\*\*

### چکیده

نوشتار فرارو، تأملی در یکی از آیات مرتبط با حکومت جهانی صالحان است. از این رو، با تکیه بر واژگان و ترکیب های نحوی و بلاغی به کاررفته در آیه و نیز بهره گیری از سیاق آیات، در تلاش است آن چه مورد استناد فریقین قرار گرفته را به محک نقد بیازماید. بدین منظور، به تبیین معنای واژگان پرداخته و پس از ارائه گزارشی کوتاه از دیدگاه های مفسران فریقین، به نقد و بررسی دیدگاه ها و دلایل می نشیند. برآیند چنین رویه ای اثبات میراث بری تمام زمین توسط بندگان خاص خدا در پایان تاریخ است.

### واژگان کلیدی

موعودگرایی، وراثت صالحان، بشارت ظهور، پایان تاریخ.

\* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

\*\* دانشجوی دکتری رشته فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه قم (نویسنده مسئول)  
(seyedmk60@gmail.com).

\*\*\* دانشجوی دکتری رشته فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه قم.

موعودگرایی آموزه‌ای فراگیر در میان ادیان است و باور به ظهور منجی از سلاله فاطمی علیها السلام و استقرار دین مرضی خداوند به دست نهمین فرزند از تبار حسینی علیه السلام یکی از اصیل‌ترین آموزه‌های مذهبی شیعه به شمار آمده و بسیاری از روایات فریقین نیز بر درستی آن شهادت می‌دهند؛ گرچه پیشاپیش، برخی از آیات قرآن نیز از پایان خوش تاریخ و استقرار حکومت صالحان در زمین سخن می‌گویند و پاره‌ای از ویژگی‌های جامعه آرمانی عصر منجی را ترسیم می‌کنند. از جمله آیتی که بر چیرگی مطلق صالحان بر همه زمین در پایان تاریخ دلالت دارد، آیه ۱۰۵ سوره مبارکه انبیاء است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

اگرچه دلالت این آیه بر مدعا به تأیید مفسران شیعه رسیده و متکلمان و محدثانی چون شیخ مفید، اربلی، حرّ عاملی و برخی دیگر (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۴۶؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۳: ۳۹۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۳۲) نیز این آیه شریفه را به عنوان شاهی بر مدعای خود ذکر کرده‌اند، اما بسیاری از مفسران اهل سنت از اذعان به این دلالت‌گری سر باز زده و با استناد به شواهد نادرست، مراد آیه را چیزی جز حکومت فراگیر صالحان در زمین دانسته‌اند. پژوهش پیش رو، آن‌چه ایجاباً و سلباً مورد استناد فریقین قرار گرفته است را بررسی می‌کند. در این نوشتار برآنیم با رویکردی پرسش‌گرانه، مقصود از آیه را دریابیم. پرسش محوری، دلالت آیه بر استقرار حکومت جهانی صالحان در پایان تاریخ است. مهم‌ترین پرسش‌های فرعی پیش رو، بررسی مراد از صالحان، به وراثت رسیدن زمین به آنان، مقطع زمانی این وراثت و دامنه جغرافیایی آن است. همچنین بر تقدیر دلالت آیه بر ظهور منجی، ویژگی حکومت بشارت‌یافتگان در زمین، دیگر پرسشی است که پاسخ آن از مجرای بررسی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری صالحان، امکان‌پذیر است. مسئله حتمیت و تخلف‌ناپذیری این بشارت نیز دغدغه‌ای دیگر است که با بررسی پاره‌ای از قرائن، پاسخ خود را می‌یابد. بدین منظور، پس از تبیین معنای واژگان و تأملی در ادبیات آیه (نوع ترکیب‌های نحوی و نکات بلاغی)، به ارائه گزارشی کوتاه از دیدگاه‌های مفسران فریقین پرداخته و با نقد و بررسی آن‌ها به جمع‌بندی نهایی و قول مختار درباره آیه مورد بحث می‌پردازیم.

## واژگان

**کتابت:** در لغت از بُن تازی «کتب» و به معنای جمع کردن دو چیز در کنار هم است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۲۸؛ ابن دُرَید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۲۵۵). این واژه در معنای فرض، حکم و قدر نیز به کار رفته (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۶) و به هنگام تعدیه با «فی» به یکی از دو معنای تقدیر کردن و نگاشتن است و تعیین هر یک در آیه، بستگی به آن دارد که مراد از زبور و ذکر، دو کتاب تعیین یافته خارجی بوده یا حقایقی غیرمادّی و محسوس باشند. به باور برخی لغت‌شناسان، دلالت کتابت بر تثبیت، قوی‌تر از حکم، قضا، تقدیر، فرض و ایجاب است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱۰، ۲۲). این ادعا بر فرض پذیرش به معنای بداء‌ناپذیری یا نسخ‌ناپذیری امر مکتوب نیست. البته بی‌گمان وعده مذکور در آیه مورد بحث، با توجه به سیاق و نیز تأکیدات متعدد، امری تخلف‌ناپذیر خواهد بود.

**زبور:** از ریشه «زبر» در اصل به معنای حک کردن چیزی بر صخره (ابن درید، ۱۹۸۷: ۳۰۸) و خواندن و نگاشتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲). زبور از فَعُول به معنای مفعول، و مراد از آن کتاب است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۶۳). واژه زبور در قرآن کریم به صورت جمع بر تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین اطلاق گردیده (آل عمران: ۱۸۴؛ شعراء: ۱۹۶) و به صورت مفرد درباره زبور داوود علیه السلام (نساء: ۱۶۳؛ اسراء: ۵۵) و در آیه مورد بحث نیز به همراه الف و لام و بدون انتساب به شخص خاصی به کار رفته است. گفتنی است سوره انبیاء - که از سور مکی قرآن به شمار می‌رود - برحسب ترتیب نزول، پیش از سوره مدنی نساء و پس از سوره اسراء نازل شده است (سیوطی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۴). از این رو احتمال آن که در این سوره نیز به معنای کتاب داوود علیه السلام باشد وجود دارد.

**ذکر:** در لغت به معنای به یاد داشتن چیزی در مقابل فراموش کردن آن می‌آید و در ذکر زبانی نیز به کار رفته و معنای شرف و آوازه نیز دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۳۴۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۵۸). «الذکر» در آیه مورد بحث می‌تواند اشاره به معهود ذکر باشد؛ زیرا در همین سوره از کتاب موسی علیه السلام و نیز قرآن کریم به عنوان ذکر یاد شده است؛ همچنان‌که ممکن است مراد از آن، همان مباحث ذکر شده در کتاب زبور باشد؛ مباحثی که پیش از وعده وراثت ذکر شده‌اند. احتمال آن که الف و لام ذکر، ذهنی باشد و مراد از ذکر، حقیقتی ماورایی در علم خدای متعال به شمار آید، یا استغراق به معنای جمیع کتاب‌های آسمانی پیشین باشد، نیز وجود دارد.

ارث: در لغت به معنای انتقال یافتن چیزی از گروهی به خویشان نسبی یا سببی آنان است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۰۵). برخی نیز قید هلاکت قوم پیشین را افزوده‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۶۴). این واژه در استعمالات قرآنی خود نیز بر انتقال یافتن مال (بقره: ۲۳۳)، حق بهره‌برداری از منافع زمین و تصرف در آن (اعراف: ۱۰۰) و حق حکمرانی در زمین (اعراف: ۱۳۷) آمده است. بر این اساس ارث بردن زمین در آیه مورد بحث نیز به معنای انتقال منافع زمین از امت‌های فروپاشیده پیشین به امت صالحه سلطه بر آن است.

صلاح: لغت‌شناسان این واژه را به ضد آن «فساد» تعریف کرده‌اند (فراهیدی، ج ۳، ۱۱۷؛ ابن فارس، ج ۳، ۳۰۳؛ جوهری، ج ۱، ۳۸۳) و در تفاوت میان صالح و مُصلِح، صالح را وصفی نفسانی و مصلِح را نمود خارجی آن وصف در اعمال و امور فرد می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۱۷)؛ اما از مشتقاتی چون صُلِح و مصالحه - که مفاهیمی اجتماعی هستند و به معنای از میان بردن حکیمانانه نفرت و کدورت‌ها در میان دیگران است - چنین استفاده می‌شود که این واژه، متفاوت از حسن و احسان است و از همین رو در خطاب موسی عليه السلام به هارون - آن‌گاه که مسئولیت راهبری امت را به وی می‌سپارد - از تعبیر «أصلِح» به جای «احسِن» استفاده می‌شود (نک: اعراف: ۱۴۲).

### مروری بر دیدگاه‌ها

آیه شریفه از جمله مواردی است که در میان مفسران فریقین، با تفاسیری متفاوت روبه‌رو شده است. بیشتر مفسران سنی مذهب، به نفی دلالت آیه بر ظهور منجی و استقرار حکومت عدل در آخرالزمان متمایل‌اند و مفسران شیعه، دلالت آیه بر مدّعی فوق را تمام می‌دانند. عمده مناقشات بر سر این مسئله است که این وعده در چه زمانی به وقوع خواهد پیوست و گستره حکمرانی صالحان تا به کجاست. مخالفان بر مبنای تفسیری که از «ارض» و «عباد صالح» ارائه داده‌اند، آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که براساس آن، این بشارت یا اساساً ناظر به سرای آخرت است و یا اگر مربوط به دنیا است، در گذشته روی داده یا در محدوده جغرافیایی کوچکی صورت خواهد پذیرفت. در مقابل طرف‌داران، با تفسیر ارض به تمامی زمین دنیا، مقطع زمانی این رویداد را در فرجام تاریخ دانسته و حکومت مورد بشارت را بر زمان ظهور منجی تطبیق می‌دهند.

## ۱. قرائت شیعی از آیه

مفسران شیعه در سده‌های نخستین با استناد به روایات تفسیری و گاه با استشهاد به محتوای آیه، مراد از آن را بشارت به حکومت جهانی قائم در پایان تاریخ و به دست صالحان می‌دانند و آن را بر حکومت مهدی موعود علیه السلام تطبیق می‌دهند. برای مثال، طبرسی در تبیین دلالت آیه بر مدعا، به روایاتی از منابع شیعی و سنی استناد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶) و ابوالفتوح این معنا را به اجماع اصحاب منسوب می‌دارد. وی در وجه استدلال بر اطلاق زمین بر این باور است که الف و لام ارض برای استغراق است و افاده عموم می‌کند و تعبیر صالح آن گاه که از جانب خدای عالم به سرائر و خفیات، برای کسی به کار رود، افاده عصمت وی می‌کند. از سوی دیگر، به اجماع امت هیچ کس جزائمه اطهار علیهم السلام - که به باور امامیه از درجه عصمت برخوردارند - معصوم نیست (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ۲۸۸). به هر روی، استناد به روایات، صبغه غالب کتب تفسیری شیعی در قرون متمادی به شمار می‌رود؛ چنان که شیبانی، فیض کاشانی و لاهیجی از همین روش بهره جسته‌اند (شیبانی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۵۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۱۵۵).

با گذشت زمان و شکوفا شدن روش‌های تفسیری اجتهادی، روند استشهاد به سیاق آیات و بررسی‌های محتوایی نیز تقویت شد و مفسران شیعه در کنار اشاره به روایات، اهتمامی مضاعف را نسبت به این برداشت مبذول داشتند. در این میان، علامه طباطبایی در کیفیت طرح بحث، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. وی پس از آن که مراد از زمین را زمین دنیوی می‌داند، آیه شریفه را نخست به صورت مستقل و تقطیع یافته و سپس در سیاق آیات بررسی می‌کند. در مرحله نخست چنین نتیجه می‌گیرد که مراد از برکات زمین، هرگونه تسلط بر منافع زمین و بهره‌بری از برکات آن است؛ خواه این برکات، اموری دنیوی چون امتعه و زینت‌های زمین باشد که در این صورت آیه ناظر به تطهیر زمین از شرک و معصیت و جان‌شینی موحدان و صالحان خواهد بود، و یا اخروی است که به همان مقامات قرب بهشتی اشاره دارد و با بندگی در دنیا به دست می‌آید؛ زیرا این نیز خود از برکات زندگانی زمین است، همان‌طور که آیه شریفه *﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾* (زمر: ۷۴) نیز بر همین نکته دلالت دارد.

بدین ترتیب علامه طباطبایی بر خلاف طنطاوی - که ارض موعود را اعم از زمین دنیوی و زمین اخروی می‌داند (طنطاوی، بی تا: ج ۹، ۲۵۸) - مراد از ارض را همان زمین دنیا دانسته

است، اما به رغم التزام به اراده ارض دنیوی از آیه، مراد از برکات زمین را شامل برکات دنیوی و اخروی آن می‌داند و وراثت زمین را اعم از وراثت دنیوی و وراثت اخروی به شمار می‌آورد. وی سپس در گام دوم، آن گاه که آیه را در فضای آیات مجاور بررسی می‌کند و سیاق آیات را در نظر می‌گیرد، بدین نتیجه می‌رسد که این آیه باید معطوف بر آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ (انبیاء: ۹۴) باشد؛ زیرا این آیه به بیان پاداش اخروی صالحان می‌پردازد و بر اساس آن مؤمنان صالح از سعی مشکور و عمل مکتوب برخوردارند، حال آن که کافران گرفتار عذاب‌های اخروی هستند. سپس با پایان پذیرفتن بشارت‌های اخروی، مؤدّه دنیوی مؤمنان - که همان وراثت زمین و برپاداشتن حکومت صالحه باشد - در این آیه صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۳۰-۳۳۱).

## ۲. قرائت عامی از آیه

مفسران اهل سنت یا با سکوت و تردید از کنار آیه عبور کرده‌اند یا مراد از ارض را زمین بهشت دانسته‌اند؛ دیدگاهی که ابن جوزی آن را به غالب مفسران اولیه منسوب می‌دارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷) و چنان که برمی‌آید، تنها اندکی از مفسران اهل سنت دیدگاه ارتباط آیه با حکومت جهانی اسلام را مستند به روایتی از ابن عباس مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل اهل سنت بر اراده وراثت ارض بهشت، روایات متعددی است که مراد از زمین را زمین بهشت می‌داند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۴۷۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۷، ۸۲)؛ فارغ از آن که آیه شریفه ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ (زمر: ۷۴) را به عنوان شاهدهی بر مدّعی خود آورده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳). نحاس با تقویت این دیدگاه، نظریه مخالف را به دلیل آن که دنیا هیچ‌گاه در اختیار صالحان نبوده، مردود می‌داند (نحاس، ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۹). فخر رازی نیز با ذکر سه دلیل یادشده، دلیل چهارمی را نیز می‌افزاید و آن سیاق آیات است؛ چنان که در آیه پیش، سخن از برچیده شدن نظام خلقت و برپاشدن عرصه قیامت به میان آمده است و این بر اختصاص ارض به زمین بهشت دلالت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ۱۹۲). دروزه می‌افزاید:

آیه درصدد بیان سرانجام اخروی مردم است و جمله «عبادی الصالحون» نیز به معنای بندگان مؤمن و موحد خداوند است و این معنا با اشخاصی که در مقاطعی فتوحات کرده‌اند نمی‌سازد. (دروزه، ۱۳۸۳: ج ۵، ۲۹۵)

بر این مبنا، مراد از عباد صالح نیز همان امت پیامبر اکرم ﷺ است؛ دیدگاهی که قرطبی آن را به اکثر مفسران نسبت می‌دهد (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ۳۴۹). در مقابل، برخی مراد از آن را بنی اسرائیل و برخی عام در جمیع صالحان دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از مفسران عامه، مقطع تحقق این وعده را دنیا دانسته‌اند و در این باره که این حادثه اتفاق افتاده یا در آینده به وقوع خواهد پیوست اختلاف کرده‌اند. میبیدی این اختلاف‌ها را در ضمن بیان مراد از ارض آورده است:

قومی گفتند: زمین مقدسه است و «عبادی الصالحون» بنی اسرائیل اند که میراث بردند از جباران. قومی گفتند: زمین مصر است که میراث بردند از قبطیان. قومی گفتند: همه زمین دنیا خواهد که امت محمد میراث بردند از جهانیان که پیش از ایشان بودند. (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۳۱۸)

ابن عاشور در استدلال بر اراده ارض مکه و اطراف آن، به فضای نزول آیه اشاره کرده و چنین می‌نویسد که آیه شریفه در صدد بشارت مسلمانان به فتح مکه پس از تحمل مصائب و رنج‌های زیاد است؛ زیرا آیات پیش به بیان پاداش اخروی ایشان دلالت داشت و اینک پاداش دنیوی آن‌ها را نوید می‌دهد (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۱۸).

البته در میان مفسران اهل سنت اندک‌کسانی بوده‌اند که آیه را ناظر به حکومت جهانی اسلام دانسته‌اند. این دیدگاه به‌ویژه در میان متأخران رواج بیشتری دارد. برای مثال، سید قطب در پاسخ به این سؤال که این وراثت چیست و عباد صالح خداوند چه کسانی هستند، می‌نویسد:

زندگانی دنیوی گاه به کام جباران و گاه به کام ستیزه‌گران بوده و گاه نیز کافران بر منافع زمین تسلط یافته‌اند. این‌ها جز تجارب راه چیز دیگری نیست و بی‌شک فرجامین وارثان زمین بندگان صالح‌اند؛ همان کسانی که بین ایمان و عمل صالح جمع نمایند. (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۰۰)

### تحلیل مراد از آیه

برای دریافت تصویری روشن از آیه شریفه و چگونگی دلالت آن بر استقرار حکومت صالحه در پایان تاریخ، لازم است بحث را بر چهار محور اصلی استوار کنیم.

الف) تحلیل ارتباط آیه با آیات همجوار؛

ب) تبیین مراد از بندگان صالح؛

ج) نحوه و دامنه وراثت زمین؛

د) مقطع زمانی تحقق بشارت.

بحث نخست به این نکته می‌پردازد که آیه مورد بحث از چه ارتباط ادبی و معنایی با آیات پیشین و پسین خود برخوردار است. پاسخ به این پرسش، نقش مهمی در تبیین مراد از «ارض» و نیز مقطع زمانی تحقق بشارت خواهد داشت.

بحث دوم به توضیح نکات نهفته در دو تعبیر «عبد» و «صالح» و نیز اضافه عبد به یاء متکلم وحده و اتصاف آن به صالحون اختصاص دارد. روشن ساختن این نکات در تعیین نحوه و دامنه وراثت زمین و به تبع آن، مقطع زمانی تحقق بشارت، نقشی ویژه خواهد داشت. بحث سوم به بیان مفاهیمی چون وراثت زمین و توضیح دامنه جغرافیایی و ابعاد مختلف وراثت زمین اختصاص دارد. با تبیین این بحث، زمینه برای بحث چهارم یا همان مقطع زمانی تحقق این بشارت فراهم می‌شود.

بحث چهارم، مهم‌ترین بحث فرارو و به منزله جزء اخیر برای اثبات دلالت آیه بر مهدویت و ظهور منجی است.

تردیدی نیست که میان هر یک از این چهار بحث، ارتباطی تنیده برقرار است و هیچ بحثی را نمی‌توان با چشم‌پوشی از سایر مباحث پی گرفت.

گفتنی است پاره‌ای از مباحث همچون تبیین مراد از زبور و ذکر، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آیه نخواهد داشت؛ زیرا ممکن است وعده حکومت جهانی صالحان در تورات و زبور نیز آمده باشد. از این روست که می‌بینیم گاه مخالفان دلالت آیه بر مهدویت، مراد از زبور و ذکر را همه کتاب‌های آسمانی و مانند آن می‌دانند و در مقابل گاه طرف‌داران، زبور و ذکر را همان زبور داوود و تورات موسی علیه السلام تفسیر می‌کنند، حال آن‌که تفسیر زبور و ذکر به کتاب داوود و موسی علیه السلام با عقیده مخالفان سازگارتر می‌نماید؛ زیرا بر این تقدیر، احتمال آن که منظور از ارض، زیستگاه آنان و سرزمین موعودشان باشد تقویت می‌گردد؛ چنان‌که موسی علیه السلام نیز در خطاب به ایشان می‌فرماید:

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾. (مائده: ۲۱)

در این آیه از کنعان، به عنوان سرزمین موعود بنی‌اسرائیل یاد شده است و چه بسا مراد از کتابت آن، یاد شدن آن در تورات است؛ چنان‌که در تورات کنونی نیز از آن یاد شده و دامنه جغرافیایی آن شامل فلسطین، لبنان، کرانه باختری و قسمت اعظم سوریه و اردن، و مصر تا رود نیل است (اعداد: ۳۴).



همچنین تحلیل نقش ترکیبی «واو» نیز تأثیری جدی در روند کار نخواهد داشت؛ چنان که تحلیل ویژگی‌های معنایی نهفته در تعبیر «کتبنا» نیز ما را به حتمیت و بداء ناپذیری این وعده رهنمون می‌گردد و تأثیر سرنوشت‌سازی در دلالت یا عدم دلالت آیه نخواهد داشت. البته پاسخ مناسب به این مباحث در رسیدن به نتیجه مطلوب یا تعویق آن، بی‌تأثیر نخواهد بود. به دیگر بیان، این مباحث گرچه شرط لزوم به شمار نمی‌روند، اما می‌توانند شرط کمال باشند.

#### ۱. ارتباط آیه با آیات همجوار

ارتباط آیه با آیات همجوار به دو بحث مجزا قابل تحلیل است: نخست، بررسی این مطلب که میان آیه شریفه و آیات پیشین چه مناسبتی برقرار است و بحث دوم در این که میان آیه مورد بحث با آیات پسین، چه مناسبتی وجود دارد.

#### الف) ارتباط آیه با آیات پیشین

در نگاهی گذرا بر متون تفسیری، می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد. این دو دیدگاه بر پایه وجوه ادبی ممکن در عطف و او بنا نهاده شده‌اند:

**الف) عطف به آیه پیشین:** آیه ۱۰۴ انبیاء، از برجیده شدن نظام هستی و برپاشدن نظامی نو در روز قیامت سخن به میان آورده است. از این رو عطف آیه ۱۰۵ به آیه پیشین می‌تواند حامل این برداشت باشد که مراد از وراثت زمین، وراثت اخروی آن است یا افزون بر آن، مراد از «ارض» نیز زمین آخرت است. بیشتر مفسران اهل سنت، از جمله طرفداران اراده ارض آخرت و وراثت اخروی زمین هستند؛ از این رو دیدگاه آنان را می‌توان مبتنی بر این عطف دانست.

**ب) عطف به آیه ۹۴ همین سوره:** آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» صالحان را به پاداش مناسب بشارت می‌دهد و تصریح می‌دارد که اعمال آنان هدر نخواهد رفت و کاملاً ثبت خواهد شد. سپس از آیه ۱۰۱ به بعد، پاداش اخروی صالحان بیان می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ \* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ \* لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۱ - ۱۰۳)

آیه ۱۰۴ در نقش ظرف زمان برای این پاداش‌ها و آن بشارت‌ها ایفای نقش می‌کند و با پایان آن، مطلب نیز تمام می‌شود. سپس آیه شریفه ۱۰۵ این سوره، برگه دیگر از دفتر

بشارت‌های صالحان می‌گشاید و آن چیزی نیست جز بشارت به وراثت دنیا از گذشتگان خطاپیشه و بهره‌برداری مطلق از نعمت‌های دنیوی.

این دیدگاهی است که علامه طباطبایی و برخی دیگر از طرفداران اختصاص وراثت زمین به دنیا مطرح کرده‌اند؛ چنان‌که در کلمات پیش‌گفته از ابن‌عاشور گذشت. علامه طباطبایی بدین ترتیب، ضمن تعیین نقش ترکیبی «واو» و معطوف‌علیه آن، ارتباط معنایی آیه با آیات پیشین را نیز گشوده است.

اگرچه این دیدگاه در تبیین ارتباط معنایی آیه، نگاهی موفق دارد، اما به لحاظ ترکیبی چندان قرین به توفیق نیست؛ زیرا بر این تقدیر میان معطوف و معطوف‌علیه فاصله زیادی رخ خواهد داد.

در مقام بررسی، نقش ترکیبی واو در ابتدای آیه ۱۰۵، از نگاه اهل ادب استیناف است و این جمله در حکم کلامی مستقل از جمله قبل به شمار می‌آید (دعاس، ۱۴۲۵: ج ۲، ۲۹۹؛ صافی، ۱۴۱۸: ج ۱۷، ۷۶) و بر فرض آن‌که واو آن را به آیه پیشین خود عطف کند، ساختاری به‌سان تعبیر ادبی «جاء زید و قد ذهب عمرو» تشکیل خواهد شد. این جمله بدان معناست که پیش از آمدن زید، عمرو محل را ترک کرده بوده است. بر همین قیاس، پیش از وقوع قیامت نیز عمل نگارش صورت پذیرفته بود و این رویداد امری از پیش مقدر به شمار می‌رود. به دیگر، بیان آیه شریفه درصدد بیان این نکته است که ما پیش از آن‌که طومار آسمان‌ها را به هم پیچیم و بساطی نو دراندازیم، چنین مقدر فرموده‌ایم که زمین از آن صالحان گردد و آنان از منافع زمین بهره‌مند شوند. از این رو آیه هرگز درصدد بیان به ارث رسیدن ارض قیامت نخواهد بود.

#### ب) ارتباط آیه با آیات پسین

قرآن کریم پس از ذکر آیه مورد بحث، در قالب دو آیه چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ \* وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾. (انبیاء: ۱۰۶ - ۱۰۷)

بلاغ به معنای کفایت است و مراد از آیه نخست، آن است که این بشارت‌ها و اندازها، برای به حرکت انداختن پرستش‌گران کفایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۳۱). آیه دوم نیز از این نکته سخن می‌گوید که آیات پیشین درباره همه انسان‌ها در گستره زمان و پهن دشت مکان است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ تنها، پیامبر قوم و زمانی خاص نیست و

برای همه فرستاده شده است. حاصل جمع این دو آیه، افاده‌گر این نکته است که بشارت نیک بختی دنیوی و سعادت اخروی، از برای همه صالحان است و به گروهی خاصّ تعلق ندارد. این صالحان نه در محدوده جغرافیایی خاصی محصور گردیده‌اند و نه زمان خاصی آن‌ها را به بند کشیده است.

تعبیر «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» حقیقت دیگری را نیز می‌گشاید. خداوند در این آیه، هدف خود از بعثت پیامبر اکرم ﷺ را رحمت‌آوری به بشریت دانسته است؛ هدفی که به تناسب بعثت دنیوی رسول، در همین دار دنیا برآورده خواهد شد. اما این رحمت‌آوری چه می‌تواند باشد؟ طبیعتاً باید چیزی متناسب با رسالت‌های پیامبر اکرم ﷺ بوده باشد؛ امری که بدون آن، امت‌ها در تاریکی گمراهی و انهداده می‌شدند و هیچ‌گاه ره به سعادت نمی‌بردند. حال باید پرسید برآورده شدن هدف‌های پیامبر اکرم ﷺ چه ارتباطی با بلاغ بودن بشارت به نیک بختی دنیوی صالحان، برای عابدان دارد؟ قرآن کریم خود با ظرافت تمام از این معما پرده برمی‌دارد. در گام نخست به بشارت وراثت زمین به صالحان پرداخته و سپس این بشارت را داعیه‌ای کافی برای عابدان از برای عبادت و بندگی می‌داند و آن‌گاه برای تأکید بر تحقق حتمی این بشارت، اساس ارسال رسول و انزال کتاب را نیز به آن گره می‌زند؛ یعنی اگر قرار بر نیک بختی و سعادت فرجامین صالحان نمی‌بود، اساساً پیامبری هم برانگیخته نمی‌شد؛ زیرا ما پیامبر را برای رحمت‌آوردن بر جهانیان مبعوث کردیم.

## ۲. مراد از عباد صالح

پرسش دوم، درباره «عبادی الصالحون» است. درباره این که عباد صالح کیانند، دیدگاه‌هایی مطرح شده است. مطابق روایتی که از ابن عباس و ابن جبیر نقل شده، مراد همه بندگان بهشتی‌اند، حال آن که برخی آن را ناظر به امت گذشته یا آینده اسلامی می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶). برخی نیز آن را هر فرد متخصصی که در حوزه‌ای تجربه دارد می‌دانند؛ خواه مؤمن باشد یا کافر (مراغی، بی تا: ج ۱۷، ۷۶).

چنان‌که روشن است همه این دیدگاه‌ها به بیان مصادیق «عباد صالح» می‌پردازند و بسیاری از آن‌ها با نگاه مفسر به مقطع زمانی وراثت زمین ارتباط می‌یابند. حال آن که کمتر مفسری به تبیین ویژگی‌های عباد صالح - آن‌گونه که این واژگان با ترکیب خاصّ خود افاده می‌کنند - می‌پردازد. معدود مفسرانی که از این زاویه به بررسی معنای عباد صالح پرداخته‌اند، دیدگاه‌های مختلفی را اختیار کرده‌اند. برای مثال تستری می‌نویسد:

خدای متعال بندگان را به خود مضاف داشت و ایشان را به زیور صلاح بیاراست. ایشان کسانی‌اند که تنها از برای خدای متعال خویش را پرداخته‌اند و جز او هیچ نشان دیگری در ایشان نباشد. (تستری، ۱۴۲۳: ج ۱، ۱۰۵)

این در حالی است که مراغی با نگاهی تکنوکرات، مراد از صالح را تناسب مسئولیت‌ها و وظایف محوله با استعدادها و تخصص‌های لازم می‌داند (مراغی، بی‌تا: ج ۱۷، ۷۶).

برای بررسی مراد از «عبادی الصالحون» ابتدا باید این عبارت را به تفکیک واژگان بررسی کرده و سپس به بررسی تطبیقی این هیئت ترکیبی در قرآن کریم پرداخت.

واژه «عبد» در استعمالات قرآنی - آن‌گاه که صورت مطلق به کار برده شود - می‌تواند درباره مؤمن و کافر به کار رود. اما آن‌گاه که به «الله» یا «نا» و یا «ی» اضافه شود، درباره طبقه‌ای خاص از بندگان خداوند به کار می‌رود. شاهد آن، آیه شریفه ﴿وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ﴾ (ص: ۴۵) یا تعبیر ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ است که درباره پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون و الیاس علیهم‌السلام به کار رفته است.

درباره «صالح» باید گفت که این واژه، معنایی گسترده دارد و همه شایستگی‌ها را در ذهن مجسم می‌کند؛ چه شایستگی از نظر عمل و تقوا و چه شایستگی از نظر علم و آگاهی یا قدرت و قوت و یا تدبیر و نظم و درک اجتماعی. در واقع، صلاح در مقابل فساد است و همان‌گونه که فساد در وصف باورها، اوصاف، رفتارها و مانند آن به کار می‌رود، صلاح نیز همین دامنه معنایی را دارد و از آن‌جا که فساد یعنی بروز تباهی در شیء و ناکارآمدی آن شیء، صلاح نیز به معنای وجود نوعی انسجام و هماهنگی مطلوب در مسیر تحصیل نتیجه مورد نظر است. از این‌رو انسان صالح به شخصی اطلاق می‌شود که در تمامی ابعاد ادراکی و تحریکی خود، از این ویژگی برخوردار باشد.

صالح - فراتر از باب شایستگی‌ها - بار معنایی دیگری نیز دربر دارد و آن «به‌گزینی» است. انسان در پرتو دستیابی به صلاح، به هنگام قرار گرفتن میان خوب و خوب‌تر، آن‌چه بهتر است را انتخاب می‌کند. وی همچنین فردی عصری است که از شرایط و مقتضیات زمان به خوبی آگاه بوده و در تعامل و مدیریت آن و به‌کارگیری تصمیمات مناسب، ورزیده است.

با توجه به این ویژگی‌ها، اگر خداوند - که از نهان و آشکار آدمی باخبر است و سرّ و مخفی‌تر از سرّ را نیز می‌داند - فردی را به صالح متّصف کرد یا مژده حکومت صالحان را داد، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا جز این است که چنین شخصی باید در تمامی زوایای آشکار،

پنهان و مخفی تر از پنهان خود به این ویژگی متّصف باشد و کوچک‌ترین آسیب و نقصانی بر وی راه نیافته نیابد؟ به راستی مصداق این چنین شخصی کیست؟  
 مروری کوتاه در کاربردهای قرآنی این ترکیب، ما را به این حقیقت راهنمون می‌شود که مقام «عبد صالح»، مقامی بس شامخ است؛ آن قدر شامخ که افتخار نایل آمدن به آن آرزوی پیامبری چون سلیمان علیه السلام است:

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ... وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾. (نمل: ۱۹)

قرآن کریم در جایی، صالح را چنین تعریف کرده است:

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ \* يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾. (آل عمران: ۱۱۳ - ۱۱۴)

و در جایی دیگر، مصداق صالحان را پیامبرانی چون زکریا، یحیی، عیسی و الیاس علیهم السلام می‌داند (انعام: ۸۵). قرآن کریم، فرمان‌پذیران خدا و رسولش را در مقامی پایین‌تر - که مقام معیت با انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان است - قرار می‌دهد (نساء: ۶۹). این خود حاکی از این حقیقت است که عبد صالح، مقامی فراتر از عبد مطیع بودن است، چه رسد به امت پیامبر بودن یا مانند آن.

### مقطع زمانی تحقق بشارت

بحث دیگری که درباره آیه مطرح می‌شود، تبیین مقطع زمانی تحقق این بشارت است. پرسش اصلی آن است که آیا این بشارت به سرای آخرت اختصاص دارد و مراد از ارض، زمین بهشت است، یا آن که این بشارت مربوط به سرای دنیا خواهد بود؟ بر فرض آن که بشارت در همین دنیا تحقق یابد، آیا می‌توان از شواهد و مستندات برای تعیین مقطع زمانی تحقق آن کمک گرفت؟ در این باره سه دیدگاه کلی به چشم می‌خورد:

الف) این بشارت به قیامت اشاره دارد و مراد از زمین نیز زمین بهشت است. این دیدگاه بیشتر مفسران اهل سنت است.

ب) این بشارت مربوط به هر دو سراسر است و به دنیا یا آخرت اختصاص ندارد. برخی مفسران همچون ابن‌کثیر و طنطاوی از این دیدگاه حمایت کرده‌اند (طنطاوی، بی‌تا: ج ۹، ۲۵۸).

علامه طباطبایی نیز در وجه نخست، به رغم تخصیص ارض به زمین دنیا، بشارت را ناظر به هر دو سرا می‌داند.

ج) اختصاص این بشارت به دنیا؛ این دیدگاه نیز مورد حمایت شیعه و برخی از اهل سنت قرار گرفته است، با این تفاوت که مفسران اهل سنت، در تبیین مقطع زمانی تحقق این بشارت اقوال مختلفی را اختیار کرده‌اند که پیش‌تر به بخشی از آن‌ها اشاره شد؛ حال آن‌که شیعه بالاتفاق آن را در مقطع پیش از وقوع قیامت دانسته‌اند.

نقد این دیدگاه‌ها مستلزم گفت‌وگو در دو مقام است: نخست تبیین عام زمان تحقق وراثت (سرای وراثت) و دوم تبیین جزئیات زمانی وقوع وراثت.

### ۱. سرای وراثت

دیدگاه اختصاص مقطع زمانی تحقق بشارت به آخرت نادرست است و قرائن حکایت از آن دارد که از دیدگاه‌های سه‌گانه فوق، دیدگاه سوم صحیح است. دلایل اختیار این قول عبارت‌اند از:

الف) در هیچ آیه‌ای به صراحت بر سرای آخرت اطلاق ارض نشده است. تنها آیه‌ای که مورد استشهاد قرار گرفته، آیه شریفه «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (زمر: ۷۴) است. این آیه - همچنان که احتمال وجه مورد ادعا را می‌دهد - احتمال آن را نیز دارد که مراد از آن ارض دنیا باشد. مؤمنان خداوند را بدان سبب که از مواهب و برکات باطنی زمین بهره‌مند شدند و این امر به بهشتی شدن آن‌ها منتهی گردید سپاس‌گذارند. جالب است که تعبیر آیه، «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ» است نه «نتبوا منها»؛ حال آن‌که در جای دیگر درباره یوسف علیه السلام آمده است:

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ». (یوسف: ۵۶)

در مورد اخیر، تعبیر با ضمیر «منها» آمد؛ اما در آیه پیشین از اسم ظاهر «الجنة» استفاده شد که مشعر به بینوئیت جنت با ارض است.

ب) دیدگاه اختصاص ارض، به زمین آخرت یا مستند به روایات مرسل و ضعیف‌السند شده که از حیث استدلال خارج‌اند و با دیگر روایات، به ویژه روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم السلام در تعارض‌اند، یا مبتنی بر عطف آیه مورد بحث بر آیه پیشین خود است که آن نیز از جهاتی چند مورد نقد قرار گرفت.

ج) چنان که گفته شد، آیه مورد بحث در فضای بیان حوادث آخرالزمانی قرار گرفته و پس از آن نیز سخن از رحمة للعالمین بودن پیامبر اکرم ﷺ به میان آمده است. از این رو بشارت مذکور در آیه، ناظر به سرای دنیا خواهد بود.

د) ویژگی‌های معنایی موجود در صالحان، از انطباق آیه با سرای آخرت جلوگیری می‌کند؛ زیرا سرای آخرت تنها از برای خاصان درگاه الهی نیست و همه نیکان از نعمت‌های اخروی بهره‌مند می‌شوند.

هـ) چنان که گذشت، سیاق آیات نیز از حمل بشارت بر معنای دوم - اعم از سرای دنیا و آخرت - جلوگیری می‌کند.

## ۲. مقطع دنیوی وراثت

حال که مراد از ارض، زمین دنیاست و بشارت ناظر به همین مقطع است، قرائنی در آیه شریفه وجود دارد که از حمل بشارت بر فتوحات گذشته یا فتوحات مقطعی آینده جلوگیری می‌کند و مصداق مورد نظر آیه را همان فتح بزرگ متصل به قیامت می‌داند. این قرائن عبارت‌اند از:

الف) از بررسی مقصد آیه چنین برمی‌آید که سخن درباره فرجام وراثت زمین است و چنین نیست که در مقطعی صالحان، میراث بر زمین شوند و سپس حکومت از دست آنان خارج گردد و طالحان حاکم زمین شوند. اگر فرض را بر آن بگیریم که در مقطعی محدود، صالحان وارث کل زمین گردند، آیا این همه اهتمام به مؤگد آوردن بشارت به عنوان وعده حتمی و تخلّف‌ناپذیر لازم بود.

ب) بشارت در این آیه، به عنوان پاداش دنیوی صالحانی تلقی می‌شود که در آیه ۹۴، از آنان سخن به میان آمده است. از این رو چنین بشارتی نمی‌تواند مقطعی و محدود به زمانی خاص باشد که در این صورت، دیگر برای همه صالحان تحقق نخواهد یافت؛ زیرا صالحانی که پس از انقضای حکومت صالحه متولد می‌شوند از این نعمت بی‌بهره خواهند بود.

ج) چنان که بیان خواهد شد، ارض در آیه مطلق است و تمام زمین از آن اراده می‌شود، حال آن که در هیچ مقطعی تمام زمین به دست صالحان گشوده نشده بود،<sup>۱</sup> وانگهی با توجه به

۱. مطابق برخی روایات، حکومت داود و سلیمان علیهم‌السلام محدود به منطقه جغرافیای بین شامات تا استخر فارس بوده است (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۸). درباره ذی‌القرنین نیز گرچه برخی مورخان حکومت وی را جهانی دانسته‌اند (مقدسی، بی‌تا: ج ۳، ۷۹)، اما بی‌گمان وی بر تقدیر سخت چنین دیدگاهی، مالک مناطق شناخته شده آن روز

ویژگی‌های معنایی وراثت ارض، باید گفت این وعده تا امروز محقق نشده است.

د) یکی از قرائن مهم برای تعیین مقطع زمانی وراثت ارض، ذکر آیه مورد بحث بعد از آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» است. چنان که گفته شد، اتصال معنایی میان آیات اقتضای آن را دارد که آیه مورد بحث، به قیامت کبرا مربوط شود. این ارتباط نمی‌تواند ناظر به تحقق بشارت در جهان آخرت باشد، پس حتماً باید ناظر به تحقق آن در مقطع پیش از وقوع قیامت باشد؛ البته مقطعی که ممکن است هزاران سال به طول انجامد.

با این توضیحات، حمل آیه بر مقطع زمانی انبیای پیشین همچون داوود و سلیمان عليهما السلام یا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نادرست است، همچنان که نمی‌توان آن را مربوط به مقطع فتوحات محدود اسلامی دانست؛ زیرا این فتوحات نه فراگیر بوده، نه بادوام و نه منتهی به استقرار حکومت صالحه و وراثت کامل ارض شده است.

#### نحوه و دامنه وراثت زمین

موضوع دیگری که بایسته تحقیق است، مراد از وراثت زمین و دامنه کمی و کیفی آن است. در مباحث گذشته درباره مقطع زمانی وراثت ارض سخن به میان آمد و اکنون درباره محدوده جغرافیایی ارض موعود و نیز چگونگی به وراثت رسیدن آن سخن می‌گوییم.

#### ۱. دامنه جغرافیایی ارض

درباره دامنه جغرافیایی ارض موعود، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. تعداد اندکی از اهل سنت با تاسی بر روایات مروی از ابن عباس و کلبی، مراد از آن را «ارض مقدسه» دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). برخی نیز به مکه و اطراف آن - که به وسیله پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله تصرف شد - یا سرزمین شام (سمرقندی، بی تا: ج ۲، ۴۴۵) یا سرزمین مصر - که بنی اسرائیل آن را از قبطیان به ارث خواهند برد - و دیدگاه‌هایی مانند آن گرویده‌اند که تماماً فاقد ادله و شواهد قانع‌کننده‌اند.

تنها دیدگاهی که به عنوان معارض قابل توجه است، اراده ارض مقدسه از زمین است. با

---

جهان بوده است. از ملاحظه آیات قرآن نیز چنین برمی‌آید که وی مالک مطلع شمس و مغرب آن بوده است؛ یعنی قلمرو امپراتوری وی به آب‌های آزاد منتهی می‌شده است. از این رو نهایت چیزی که احتمال آن می‌رود، آن است که امپراتوری‌های مهمی چون فارس و روم و چین تحت نفوذ وی بوده باشند.



این توضیح که ظاهر اراده تورات و زبور داوود از واژه «ذکر» و «زبور»، این احتمال را تقویت می‌کند که مراد از «ارض»، ارض مقدسه باشد که روزی توسط بنی اسرائیل یا امت اسلامی فتح خواهد شد.

احتمال دیگری که آن نیز بی بهره از شواهد نیست، اراده سرزمین مکه و بلاد اطراف آن از ارض است. با این توضیح که مخاطبان این آیات همان امت رنج‌کشیده عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که سختی هجرت را به جان خریده‌اند و از خانه و فرزندان خود به دور افتاده‌اند. پیش از بررسی این دو دیدگاه، تذکر این نکته لازم است که بر فرض تأیید این دو احتمال باز دلیلی بر اراده مقطع زمانی عصر داوود علیه السلام یا عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد؛ چه بسا زبور، بشارت فتح ارض مقدسه در آخرالزمان داده باشد و مؤمنان نیز نسبت به فتح مکه و اطراف آن در آخرالزمان و استقرار حکومت صالحه، خرسند شده باشند. در هر حال، این دو دیدگاه به دلایل ذیل نادرست و اراده مطلق زمین، ترجیح دارد:

الف) هیچ دلیلی بر تخصیص زبور و ذکر در آیه، به کتاب داوود و موسی علیه السلام وجود ندارد. مفسران دیدگاه‌های مختلفی در این باره که مراد از زبور و ذکر چیست مطرح کرده‌اند و هیچ رأی جازمی در این باره نمی‌توان ارائه داد. برای مثال، برخی زبور را همه کتب انبیا و ذکر را ام کتاب دانسته‌اند و برخی دیگر، ذکر را تورات و زبور را کتاب‌های نازل شده بعد از تورات دانسته‌اند. همچنین دیدگاه‌های دیگری چون اراده قرآن یا همه کتب انبیا از ذکر وجود دارد (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). دیدگاه تخصیص زبور و ذکر به تورات و مزامیر را شعبی روایت کرده است که معارض با روایات دیگر می‌باشد. چنان که در تبیین معنای لغوی زبور گذشت این واژه درباره همه کتاب‌های پیامبران به کار رفته است و مروری کوتاه بر سوره انبیا نشان می‌دهد که اراده مطلق کتاب‌های پیامبران از زبور، چندان بعید نیست. زیرا این سوره در پی بیان سرگذشت پیامبران است. «ذکر» نیز به فراوانی درباره قرآن کریم استعمال شده (انبیاء: ۵۰؛ ص: ۴۹) و اراده معنای مصدری یا اسم مصدری آن نیز چندان بعید نیست، همچنان که ممکن است اسم برای لوح محفوظ و مانند آن باشد.

ب) بر فرض آن که مراد از زبور و ذکر، تورات و مزامیر هم باشد، باز دلیلی بر حصر ارض به «ارض مقدسه» وجود ندارد. قرآن کریم هرگاه اراده ارض مقدسه کرده است، با تصریح یا از طریق قرائن آن را مشخص ساخته و مجرد ذکر ارض در کتاب‌های انبیا قرینه بر حصر نخواهد شد.

ذکر بشارت در کتاب‌های داوود و موسی علیهم‌السلام می‌تواند بدان سبب باشد که حکومت داوود علیه‌السلام نسخه‌ای کوچک از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ همچنان که رهایی قوم مستضعف بنی‌اسرائیل، از جنگال فرعونیان و هلاک شدن آنان نیز یادآور فرجامین رهایی مستضعفان جهان از چنگ مستکبران است و خدای متعال بر اساس سنت ارتقا از محسوس به معقول، رهایی موسویان و حکومت داوودیان را الگویی برای ترسیم جامعه آرمانی مهدوی در آخرالزمان معرفی می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۳۸۸). در این باره فرازهایی از مزامیر داوود علیه‌السلام اعجاب‌برانگیز است:

شیربان منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. هان بعد از اندکی زمانی شیربر نخواهد بود... و اما حلیمان وارث زمین خواهد شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید... خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث آنان خواهد بود تا ابدالآباد. (مزمور: ۳۷)

ج) چنان‌که بیان شد، آیه شریفه درصدد بشارت به همه صالحان است و این بشارت با تفویض ارض مقدسه یا مکه تناسبی نخواهد داشت.

د) همچنین آیه شریفه، از «رحمة للعالمین» بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن به میان آورده است. صالحانی که در گوشه‌گوشه زمین پراکنده‌اند، به فراخور منطقه خود، مورد بشارت قرار گرفته‌اند، نه آن‌که مراد اجتماع آنان در محیط مکه و فلسطین و تشکیل حکومت صالحه باشد.

ه) اراده اراضی مفتوحه نیز بعید است؛ زیرا چنان‌که بیان خواهد شد، ظاهر مراد از میراث بردن زمین، تسلط تام و تملک تمام زمین توسط صالحان است و این تسلط نه در عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نه پس از وی تا به امروز فراهم نیامده است.

## ۲. مراد از وراثت ارض

آخرین بحث به تبیین مراد از وراثت زمین اختصاص دارد. آن‌چه در این باره مهم است، تبیین معنای وراثت و تطبیق ارکان آن بر آیه است. پیش‌تر درباره معنای لغوی وراثت گفت‌وگو شد و به این نتیجه رسیدیم که وراثت زمین به معنای انتقال منافع و سلطه بر آن از امت‌های فروپاشیده پیشین به امت صالحه است. البته هلاکت و فروپاشیدگی امت‌ها، لزوماً به معنای مرگ پیشینیان نیست، بلکه می‌تواند به معنای انقضای دوره حکمرانی و جولان دادن آنان در زمین باشد؛ چنان‌که آیه شریفه ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَوُّهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) ناظر به

این واقعیت است که هر جامعه بشری دارای سرآمدی است و با سر رسیدن آن، حیات اجتماعی آن جامعه می میرد.

نکته درخور توجه آن که در عرف قرآن، فاعل ارث، یعنی کسی که مال مورث را از هالک می ستاند و به دیگری می سپارد، خود خداوند متعال است، با این تفاوت که در ارث الأرض، خداوند هم فاعل ارث است و هم مورث آن؛ چنان که می فرماید:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾  
(اعراف: ۱۲۸)

در این آیه، پس از آن که مالکیت مطلق زمین از آن خداوند دانسته شده، از انتقال آن به بندگان صالح خبر داده شده است و از آن جا که مالکیت خداوند بر زمین، بسیار فراتر از مالکیت امم هالکه است، انتقال این مالکیت به صالحان نیز به معنای تسلط مطلق آنان بر زمین و استفاده اتّم از نعمت های آن به شمار می رود. بندگان صالح خداوند، نه تنها میراث بر گذشتگان هالک، بلکه میراث بر خود خداوند خواهند بود و شعاع میراث بری اعتباری آن ها در حدّ و اندازه مالکیت حقیقی خداوند است.

### نتیجه

از آن چه بیان شد، چنین نتیجه می گیریم:

۱. صالحان طبقه ای خاصّ از بندگان خدایند که در تمامی ابعاد ادراکی و تحریکی خود، پالوده از هرگونه تباهی و نقص باشند.
۲. صالحان میراث بر زمین در پایان دنیا خواهند بود.
۳. دامنه میراث بری آنان تمامی زمین است.
۴. آنان وارث تمامی منافع زمین و حاکمان مطلق آن خواهند بود و وراثت آنان با هیچ نمونه پیشینی قابل قیاس نیست.

## منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن درید، محمد، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، ۱۴۱۰ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *الإیقاظ من الهجعة*، تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ش.
- دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- دعاس، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- رازی، محمد بن ابی بکر، *مختار الصحاح*، تحقیق: یوسف شیخ محمد، بیروت، المکتبه العصریة، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- سبحانی، جعفر، *الإلهيات*، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن کمال، *الإتقان فی علوم القرآن*، قم، فخر دین، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق و بیروت، دارالرشید و مؤسسة الإیمان، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طنطاوی، محمد سید، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، مصر، دارالنهضة، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)*، تهران، چاپخانه علمیّه، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر صافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و الشرح، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإفصاح فی الإمامة*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- میبدی، رشیدالدین احمد، *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
- نحاس، احمد، *اعراب القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.